تغذیه در سول تاریخ (2)

سعادت نوری، منوچهر

بنا بر نوشته آتنیوس‏ها،«فلینوس»از جملهء سوفسهائیونی بوده است که‏ در تمام دوران حیات با شیر گاو تغذیه میکرده و از مصرف هرگونه خوراک‏ یا نوشیدنی دیگر امتناع داشته است.«آنچی میلوس»غذای کاملا متفاوتی‏ داشته و فقط با آب و انجیر تغذیه می‏کرده است.

مؤلف ایران باستان(1)درباره تغذیه ایرانیان قدیم چنین می‏نویسد:

«ایرانیان قدیم بفلاحت و آبادی و عمران توجه خاصی مبذول میداشتند، شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت مقرر داشته بودند که هرکس زمین‏های‏ بیحاصل را بواسطهء آبیاری آباد کند،تا پنج پشت عایدات آن زمین‏ها از آن او و اعقابش باشد.از نوشته‏های گزنفون چنین برمیآید که پارسی‏ها بفلاحت‏ و عمران از جهات وصول شدن مالیات‏ها و آبادهی خزانه و تدارک قوه اهمیت‏ می‏داده‏اند ولی بای در نظر داشت که معتقدات دینی هم در این امر دخالت‏ داشته،چه در مذهب ایرانیان قدیم چنانکه در قرون بعد دیده می‏شود احیاء کردن زمین،آبیاری آن،تخم‏افشانی،غرس اشجار،گله‏داری و تأسیس‏ خانواده و کلیه سعی و عمل در زندگانی از کارهائی است که هرمز دوست می‏دارد زیرا فاعل این کارها بهرمز کمک می‏کند.

کتزیاس گوید که روزی پانزده هزار نفر از دربار شاهی غذا میخورند و گوشت گاو و گوسفند و بز و شتر و اسب و غاز و مرغ و انواع طیور و شکار بمصرف می‏رسید.زمان صلح،شاهان بشکار میپرداختند و با این مقصود به‏ ترتیب آسوری‏ها دور میدان وسیعی دیوار کشیده و آن را مشجر ساخته از حیوانات درنده،غزال،گورخر،خرگوش،طیور و غیره پر می‏کردند.شکار شیر و ببر و پلنگ با تیر و کمان معمول بود ولی شاهان بیشتر بشکار گورخر میل‏ داشتند.گزنفون گوید این نوع پارک‏ها را پردیس مینامیدند و این لفظ حالا در بعضی زبانهای اروپائی معنی بهشت است و فردوس هم از این کلمه آمده است- شاهان تنها غذا صرف می‏کردند و فقط ملکه‏ها میتوانستند با شاه دور میز بنشینند.

در این موارد ملکه مادر بر ملکهء زن مقدم بود و از نوشته‏های پلو تارک‏ چنین برمی‏آید که اردشیر دوم پائین‏تر از مادرش می‏نشست وزن او استاتیرا پائین‏ تر از شاه.بقول مورخ مذکور فقط اردشیر ببرادرانش اجازه داده بود که با او و ملکه‏ها غذا بخورند.

مصرف گوشت قربانی در بین پارسیان قدیم معمول بوده است.

بنا بر نوشته هرودوت،قربانی در نزد پارسیها چنین بعمل میآید:برای‏ قربانی کردن نه محرابی تهیه میکنند و نه آتش،نه شرابی بزمین میریزند و نه‏ نی میزنند.استعمال تاج گل یا جو هم در این موقع معمول نیست.هرکس بخواهد قربانی کند،؟؟؟بر سرگذارده با شاخه‏ای درخت مورد آن را زینت میدهد و حیوان را بجای پاکی برده و در آنجا بدعا کردن میپردازد.دعا کردن برای‏ خود جایز نیست،بلی باید برای تمام پارسیها و شاه دعا کند،و چون او هم یکی‏ از پارسی‏هاست،دعای او شامل خودش نیز خواهد بود.بعد او حیوان را قطعه‏قطعه کرده‏ و گوشت آنرا پخته روی گیاه نرم یا غالبا شبدری که قبلا آماده ساخته میگذارد.

پس از آن؟؟؟که حاضر است سرودهای مقدس میخواند و این سرودها راجع به پیدایش خدایان است.قربانی بی‏حضور مغ برخلاف عادت پارسی‏ است.پس از زمانی،قربانی‏کننده گوشت را بخانه برده و بمصرف میرساند.

بنابر نوشته‏های سترابون؟؟؟که مراسم قربانی بجا میآورد گوشت‏ حیوان را قطعه‏قطعه میکند و بعد هرکس سهم خود را گرفته و بخانه‏اش برمیگردد برای خدا سهمی نمیدهند.زیرا گویند که فقط روح حیوان قربانی مال خداست. در قرطاجنه خوردن گوشت سگ نیز معمول بوده است.بقول ژوستن مورخ‏ قرن دوم میلادی.داریوش مأموری بقرطاجنه فرستاده سه چیز را خواست منع‏ کنند:سوزانیدن ا-وات،قربانی انسان،و خوردن گوشت سگ.

بنا بنوشتجات هرودوت،پارسیها روز تولدشان را بیش از هر روز دیگر سال محترم میدارند در این روز آنها غذائی بیش از سایر روزها می‏پزند.در چنین روز آنهائی که متمولند در اجاق‏ها گاو اسب و شتر یا الاغی را کباب و کسانیکه فقیرند بحشم کوچک اکتفا میکنند.

خوراکیهای اصلی در نزد پارسیها کم و غذاهای فرعی زیاد است و یکی‏ را پس از دیگری میآورند.شراب را پارسیها خیلی دوست دارند.

بنا بقول سترابون غذای روزانه جوانان پارسی بعد از ورزش،نان و نان‏ شیرینی و بولاق اوتی و نمک و عسلی است که میپزند و یا می‏جوشانند،آشامیدنیشان‏ همان آب است.عصرها کار جوانان این است:نشانیدن درخت‏ها،بریدن‏ ریشه‏ها،تدارک اسلحه و اعمال جنگی و صیادی.جوانان نباید حیوانی را که صید کرده‏اند بخورند،بلی باید آنرا بخانه برند.»